

بررسی اغراض کاربرد ضمیر جمع برای مفرد

مریم بتول حمودی^۱

چکیده

استعمال ضمیر جمع برای مفرد در زبان و ادبیات عرب مکرر دیده شده است. در قرآن موارد چشمگیری ذکر شده که بنابر اهداف و دلایلی به صورت مفرد است. نوشتار حاضر بر آن است که با رویکرد تفسیری و تاریخی، اغراض جمع بودن ضمیر در اطلاق بر مفرد در ادبیات عرب را بررسی کند. برای رسیدن به این هدف، عوامل اطلاق جمع در متون عربی که در رأس آن قرآن کریم است، بررسی شد تا به عمق مطلب دست یابد. نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی با مطالعه قرآن و مراجعه به کتب تفسیر و تاریخ و کتب شعر انجام شده است. بررسی‌ها نشان داد که اغراض اطلاق ضمیر جمع به مفرد، مواردی مانند نشان دادن عظمت گوینده، تشویق و ترغیب و التفات بلاغی را شامل می‌شود. گاهی براساس مصلحت الهی برای حفظ قرآن از تحریف برخی از آیات ولایت امام علی علیه السلام بیان شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، ضمیر، جمع، مفرد.

۱. مقدمه

قرآن و احادیث چراغ هدایت انسان‌هاست و گوینده این متون فصاحت و دانش فراوانی دارد که بخشی از دانش خود را بنا به دلایلی در ترفندهای زبانی مجاز پنهان کرده است. بنابراین، برای رسیدن به هدف، گوینده باید در عمق مطالب تأمل کند. عدم توجه به قواعد و دلایل گوینده موجب انحراف از هدف، ترجمه و تفسیر غلط آیه یا حدیث می‌شود؛ زیرا مرجع ضمیر را نتوانسته

۱. دانش‌پژوه کارشناسی زبان و ادبیات عرب، از کشور سوریه، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

تشخیص دهد. در این زمینه مقاله‌های مختلفی نوشته شده است از جمله کاربرد فعل و ضمیر جمع برای خداوند یکتا از محمد نقیب‌زاده. در این مقاله برخی از اغراض استفاده از ضمیر جمع برای مفرد آمده است مانند عظمت گوینده یا عظمت فعل. مقاله بررسی تحلیلی خطبه ۸۰ نهج البلاغه از فاطمه علایی رحمانی. این مقاله به قراین زمانی و مکانی و مناسبت تاریخی توجه کرده است، اما این مقاله‌ها به علل دیگر مانند تشویق به عمل خیر، شأن نزول آیه، زمان صدور حدیث، تأکید بر قدرت خداوند، استفاده مکرر عرب در جاهلیت، دلایل کامل‌تری برای کاربرد ضمیر جمع و نمونه‌های مختلف آن را نیاورده است. فرضیه‌ای که پژوهش حاضر به دنبال اثبات آن است عبارت از ضمیر جمع است که برای جمع استفاده می‌شود. بنابر دلایلی از جمله علت‌های بلاغی، استفاده مجازی، تشویق به عمل و تعظیم فرد و ضرورت شعری و اهداف دیگر می‌تواند بر مفرد اطلاق شود.

۲. بررسی علت استفاده از ضمیر جمع در آیات قرآن کریم در اطلاق مفرد

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ همانا ولی امر شما تنها خدا، رسول و آن مؤمنانی هستند که نماز به‌پا داشته و در حال رکوع زکات می‌دهند.» (مائده: ۵۵) یکی از علل کاربرد ضمیر جمع در اطلاق مفرد سبب صدور آیه و شأن نزول است توجه به تاریخ زمانی و مکانی صدور آیه است. بیشتر احادیثی که درباره شأن نزول آیه ولایت روایت شده است، نزول آن را مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام و دادن انگشتر خود به سائل در حال رکوع دانسته‌اند. طبری در دو حدیث یکی از عتبه بن حکیم و دیگری از مجاهد این شأن نزول را روایت کرده است (طبری، ۱۴۲۰ ه.ق، ۳۴۴/۶). سیوطی در الدر المنثور در ذیل آیه از ابن عباس نقل می‌کند که علی علیه السلام در رکوع نماز بود که سائلی تقاضای کمک کرد و آن حضرت، انگشترش را به او صدقه داد. پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: چه کسی این انگشتر را به تو داد اشاره به امام علی علیه السلام کرد و گفت: «آن مرد که در حال رکوع است.» در این هنگام آیه «انما ولیکم الله ورسوله» نازل شد. سیوطی علاوه بر دو حدیث مزبور، پنج حدیث دیگر از خطیب خوارزمی، طبرانی، ابن مردویه

به نقل از ابن عباس، عمار یاسر، سلمه بن کهیل، علی بن ابی طالب و ابورافد در مورد نزول آیه ولایت در شأن امام علی علیه السلام روایت کرده است (سیوطی، بی تا، ۹۸/۳). ادله شیخ طوسی که مراد از «الذین آمنوا» همه مؤمنین نیستند یک نفر و امیرالمؤمنین علیه السلام است:

مقصود از ولی در آیه به معنای سزاوارترین است، فرمود: «اوست که با اضافه خدا و رسولش معین می شود و چون از معنای ولایت ثابت شده است که تصرف و نصب کند. یک جانشین پس و کسانی که ایمان آوردند او علی بن ابی طالب است.»
- دو فرقه شیعه و سنی نقل می کند در مورد آن حضرت است که در هنگام رکوع انگشتر خود را صدقه داد.

خداوند سبحان مؤمنان را با صفاتی توصیف کرد که فقط به دست او می رسد و امت متفق القول بودند که در رکوع به جز امیرالمؤمنین علیه السلام زکات داده نمی شد. (طوسی، بی تا، ۵۶۳/۳)

سعدالدین تفتازانی اتفاق نظر مفسران بر نزول آیه در شأن امام علی علیه السلام را نقل کرده است. (تفتازانی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۷۰/۵) مؤلف کتاب غایه المرام بیش از بیست حدیث از کتاب های اهل سنت درباره نزول آیه ولایت در مورد امام علی علیه السلام روایت کرده است (عاملی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۲/۲). علامه امینی نیز تعداد زیادی از دانشمندان اهل سنت را نام می برد که روایت شأن نزول آیه ولایت را در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب های خود نقل کرده اند (امینی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۵۳/۲). امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه فرمود: «إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَىٰ بِكُمْ أَيْ أَحَقُّ بِكُمْ وَ بِأَمْرِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَ أَوْلَادَهُ الْأَيْمَةَ عِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ؛ منظور از اولی بودن این است که در امرتان و حتی درباره خودتان و اموالتان بر شما ولایت دارد و منظور از کسانی که ایمان آورده اند امام علی علیه السلام و فرزندانش است. آنها امام هستند تا روز قیامت، سپس خدا آن امامان را این طور توصیف کرد که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند». باتوجه به حدیث

مذکور، دلیل اطلاق را کعون در حالی که جمع است به امام علی علیه السلام روشن می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱/۲۸۸).

در پاسخ به شبهه، «الَّذِينَ آمَنُوا» بر جمع دلالت می‌کند. اطلاق آن بر مفرد در کلام فصحای عرب نیامده است تا چه رسد به کلام الهی که معجزه است. (القلمونی الحسینی، ۱۹۹۰، ۶/۴۴۲) گاهی گفته شده که چنین اطلاقی مجازی است و اصل در کلام حقیقت است نه مجاز (الرازی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۱۲/۲۸). در پاسخ باید گفت اطلاق واژگان جمع بر فرد معین در کلام عرب و غیر آن به انگیزه تعظیم و مانند آن شایع است مانند آیه مباهله از حضرت زهرا علیها السلام به نساء و از حضرت علی علیه السلام به انفس که به دلیل تعظیم امر به آن دو تعبیر شده است. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ هرگاه بعد از علم و دانشی که درباره مسیح به تو رسیده باز کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم شما هم از نفوس خود، آن‌گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم» (آل عمران: ۶۱). (رضوانی، ۱۳۸۵، ۱/۲۲۹)

زمخشری در تفسیر کشاف در خلال این آیه می‌گوید: «اینکه در چنین مواردی لفظ جمع آورده شود به این دلیل است که بقیه مردم به انجام دادن این عمل تشویق شوند و توجه مردم را به این نکته جلب کند که مؤمن باید تا این حد بر احسان به فقرا حریص باشد که حتی در حال نماز از کمک و احسان به فقیران غافل نشود و این چیزی است که از تمام مؤمنین خواسته شده است. بنابراین، این آیه به صورت جمع آمده است». (زمخشری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱/۶۴۹) در این صورت علت را می‌توان تشویق و ترغیب ذکر کرد. از دلایل دیگر می‌توان بزرگ جلوه دادن کار حضرت علی علیه السلام و تعظیم ایشان را بیان کرد. شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان می‌فرماید: «أن أهل اللغة قد يعبرون بلفظ الجمع عن الواحد على سبيل التفخيم والتعظيم و ذلك أشهر في كلامهم من أن يحتاج إلى الاستدلال عليه؛ بکارگیری صیغه جمع به جای مفرد در مورد امیرالمؤمنین

علی علیه السلام برای تکریم و تعظیم وی است؛ زیرا اهل لغت، لفظ جمع را برای شیء یا شخص واحد از باب تعظیم به کار می‌برند و این‌گونه استعمال، مشهورتر از آن است که نیازی به دلیل آوردن برای آن باشد» (طبرسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲/۲۵).

آیت‌الله حسینی میلانی می‌فرماید: «گروهی از علما و دانشمندان اهل سنت در پاسخ این اشکال چنین گفته‌اند: در چنین مواردی خدای متعال می‌خواهد این فضیلت و منقبت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بزرگ نشان دهد. از این رو، از یک نفر به صیغه جمع حکایت می‌کند تا از امام علی علیه السلام و آنچه انجام داده است به بزرگی یاد کند همچنان که مرسوم است که گاهی برای بزرگداشت یک نفر لفظ جمع به کار می‌رود». (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ۵/۲۵) از دلایل دیگر، محفوظ ماندن قرآن کریم از خطر تحریف را می‌توان نام برد. علامه موسوی در کتاب المراجعات می‌گوید: «بدگویان امام علی علیه السلام دشمنان بنی‌هاشم و سایر منافقان و حسودان طاقت آن‌را نداشتند که این واقعیت را به صیغه مفرد بشنوند که در این صورت محلی برای به‌گمراهی انداختن وجود نداشت و در این حال به سبب مایوس شدن آنها از خواسته خود ممکن بود وضعی از طرف آنها به وجود آید (تحریف قرآن) که عواقب آن موجب وحشت بر اسلام شود. بنابراین، به صیغه جمع آورده شد تا از این وضع پیشگیری شود. همچنین کنایه رساتر از تصریح است» (شرف‌الدین موسوی، بی‌تا، ص ۱۶۸).

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ هرگاه بعد از علم و دانشی که درباره مسیح به تو رسیده باز کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن‌گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم». در آیه مباحله کلمه «نساءنا» به صورت جمع آمده است. در صورتی که منظور از آن براساس شأن نزول‌های متعددی که وارد شده فاطمه زهرا علیها السلام است. «انفسنا» نیز جمع است درحالی که از مردان همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی جز امام علی علیه السلام نبود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴/۴۲۸).

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا؛ کسانی که مردم به آنها گفتند: مشرکین در برابر شما گرد آمده‌اند، پس از آنها بترسید، به جای ترس بر ایمانشان افزوده شد». (آل عمران: ۱۷۳) علت دیگر کاربرد ضمیر جمع برای مفرد با توجه به اهمیت موقعیت آن فرد و نقش مؤثر وی روشن می‌شود از جمله آیه مذکور که برخی از مفسران، شأن نزول آن را درباره «نعیم بن مسعود» که یک فرد بیشتر نبود، می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۴۱/۱؛ الرازی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۱۴۵/۳).

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ؛ از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند». (بقره: ۲۱۵) علت دیگر استفاده از ضمیر جمع برای مفرد این است که قانونی کلی و عمومی گذاشته شود و از آن به طور عموم خبر دهند در صورتی که مضمون آن قانون جز یک نفر، کسی نباشد. در آیه مذکور فاعل «یسئلون» با اینکه صیغه جمع است فردی به نام عمر بن جموح است (اندلسی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۳۷۶/۲).

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا؛ همانا ما تو را پیروزی بخشیدیم، پیروزی آشکار». (فتح: ۱) به دلیل عظمت بزرگی متکلم (خداوند) برخی از مفسران گفته‌اند: «در اینجا خداوند برای اشاره به عظمت خود گفته است: ما شهر مکه را فتح کردیم، اما اینکه چرا در این آیه تعبیر به ما فرمود، تعبیر به ما که به عظمت اشاره دارد با ذکر فتح، مناسب تر است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۵۷/۱۸).

«فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ؛ کسانی را که در دل هایشان بیماری است می‌بینی که در (دوستی با) آنان بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و می‌گویند: می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد». (مائده: ۵۲) در تفاسیر آمده است «برای عبدالله بن ابی بن سلول نازل شده است بعد از جنگ بدر، عباد بن صامت خزرجی خدمت پیامبر ﷺ رسید و گفت: من هم پیمانانی از یهود دارم که از نظر عدد، زیاد و از نظر قدرت نیرومند هستند. اکنون که آنها ما را تهدید به جنگ می‌کنند و حساب مسلمانان از غیرمسلمانان جدا شده است من از دوستی و هم‌پیمانی با آنها برائت می‌جویم، هم‌پیمان من تنها خدا و پیامبر اوست. عبدالله بن ابی گفت، ولی من از هم‌پیمانی با یهود برائت نمی‌جویم؛ زیرا از حوادث مشکل می‌ترسم و به آنها نیازمندم، پس خداوند آیه فوق را نازل کرد» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱۱۹۰/۳).

«لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَتَقْوُلُ دُوقُوا عَذَابَ آلِ حَرِيقٍ؛ خداوند سخن آنها را که گفتند خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم، شنید. به زودی آنچه را گفتند خواهیم نوشت و [همچنین] به ناحق کشتن پیامبران را [می‌نویسیم] و به آنها می‌گوییم: بچشید عذاب سوزان را [در برابر کارهایتان]». (آل عمران: ۱۸۱)

ابن عباس می‌گوید: «پیامبر ﷺ نامه‌ای به یهود بنی قینقاع نوشت و در طی آن، آنها را به انجام نماز، پرداخت زکات و دادن قرض به خدا دعوت کرد. منظور از قرض، انفاق در راه خداست که برای تحریک بیشتر عواطف مردم از آن چنین تعبیر شده است. فرستاده پیامبر ﷺ به خانه‌ای که مرکز تدریس مذهبی یهودیان بود و بیت‌المدارس نام داشت وارد شد و نامه را به دست فنحاص دانشمند بزرگ یهود داد. او پس از مطالعه نامه با لحن استهزاآمیزی گفت: اگر سخنان شما راست باشد باید گفت: خدا فقیر است و ما غنی و بی‌نیاز؛ زیرا اگر او فقیر نبود از ما قرض نمی‌خواست» (ر.ک.، حدید: ۱۱؛ بقره: ۲۴۵). حضرت محمد ﷺ معتقد است «خدا شما را از رباخواری نهی کرده درحالی‌که خود او در برابر انفاق‌ها به شما وعده ربا و فزونی می‌دهد» (ر.ک.، بقره: ۲۷۶)، ولی بعد فنحاص انکار کرد که چنین سخنانی را گفته باشد. در این موقع آیات فوق نازل شد (الواحدی، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۸۸).

«يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ أَمْرُهُ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِيهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتْ أَنْثَىٰ فَلَهَا النِّصْفُ مِنَ الْوَارِثَاتِ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ بَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ از تو (درباره ارث) سؤال می‌کنند، بگو: خداوند حکم کلاله (خواهر و برادر) را برای شما بیان می‌کند: اگر مردی از دنیا برود که فرزند نداشته باشد و برای او خواهری باشد نصف اموالی را که به جا گذاشته از او (ارث) می‌برد و آن (مرد نیز) تمام مال را از خواهر به ارث می‌برد در صورتی‌که (خواهر او) فرزند نداشته باشد و اگر دو خواهر (از او) باقی باشند دو سوم اموال را می‌برند و اگر برادران و خواهران باهم باشند برای هر مذكر دو برابر سهم مؤنث است. خداوند برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید و خداوند به همه چیز داناست». (نساء: ۱۷۶)

بسیاری از مفسران در شأن نزول این آیه از جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل کرده‌اند که می‌گوید: «من شدیداً بیمار بودم. پیامبر ﷺ به عیادت من آمد. در آنجا وضو گرفت و از آب وضوی خود بر من پاشید. من که در اندیشه مرگ بودم به پیامبر ﷺ عرض کردم وارث من فقط خواهران منند، میراث آنها چگونه است. این آیه که آیه فرائض نام دارد، نازل شد و میراث آنها را روشن کرد. سؤال‌کننده مفرد، ولی لفظ یستفتونک که جمع است اطلاق شده است. (القرطبی،

۱۳۸۴، ۳/۳۸۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۲/۴۸۲؛ الخازن، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱/۲۵۴)

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ همانا ما در شب قدر آن را نازل کردیم». (قدر: ۱)

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ؛ همانا ما به تو کوثر عطا کردیم». (کوثر: ۱)

گاه نیز متکلم برای نشان دادن عظمت کاری که انجام داده است به جای اینکه بگوید «من این کار را انجام داده‌ام» می‌گوید: «ما انجام داده‌ایم». از جمله آیات اول سوره قدر و کوثر که بر عظمت قرآن و کوثر دلالت دارد. ذیل آیه ۶۱ سوره یونس در تفسیر نمونه آمده است: «تعبیر به صیغه جمع در مورد خداوند با اینکه ذات پاک او از هر نظر یگانه و یکتاست برای اشاره به عظمت مقام اوست و اینکه همواره مأمورینی سر بر فرمان او دارند و در اطاعت امرش آماده و حاضر هستند و در واقع سخن تنها از او نیست، بلکه از اوست و آن همه مأموران مطیع او هستند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۸/۳۲۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶).

۳. التفات بلاغی در قرآن

التفات در نگاه اهل بلاغت به تغییر رویه سخن از یکی از سه روش تکلم، خطاب و غیبت به دیگری تعریف شده است. (تفتازانی، بی تا، ۱/۱۱۵) برخی التفات‌های به کار رفته در آیات در راستای بحث این مقاله قابل تحلیل است؛ یعنی گاهی از ضمیر یا فعل غایب به ضمیر یا فعل متکلم مع‌الغیر، التفات صورت گرفته تا براساس تحلیل پیش گفته، عظمت و کبریایی خود را اشاره کند. به تعبیر دیگر، تغییر در رویه سخن از غیبت به تکلم مع‌الغیر از این نظر بود که سیاق آیه، چنین وضعیتی را می‌طلبیده است. علامه طباطبایی به نمونه‌های متعدد از این دست

اشاره می‌کند. برای مثال در ابتدای سوره اسراء با وجود تعبیر غائبانه ابتدای سوره در ادامه آیه اول، تعبیر «بارکنا حوله لئریه من آیاتنا» دیده می‌شود. علامه این تعبیر سیاق و التفات را به دلیل عظمت و بزرگی ارائه‌کننده آیات و خود آیات ارائه شده می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۷/۱۳). نمونه دیگر در قرآن آیه ۵۴ سوره انفال است که پس از تعبیر غائبانه «كذَّبُوا» التفات از غیبت به متکلم مع‌الغیر صورت گرفته و در ادامه فرموده است: «فَأَهْلَكْنَاَهُمْ». علامه این تغییر را به هدف دلالت بر عظمت شأن خدای متعال می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۰۲/۹).

۴. اطلاق جمع بر مفرد در نظم و نثر

۴-۱. سروده حضرت هادی علیه السلام

بَاتُوا عَلَى قَلْبِ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ
عُلْبُ الرِّجَالِ فَلَمْ تَنْفَعُهُمُ الْقُلُ

ترجمه: زمامداران قدرتمند و خون‌ریز بر قلعه کوهساران بلند، شب را به روز می‌آوردند درحالی‌که مردان دل‌آور و نیرومند از آنان پاسداری می‌کردند، ولی قلعه‌های بلند نتوانست آنها را از خطر مرگ رها کند.

وَ اسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عَزٍّ مِنْ مَعَاقِلِهِمْ
وَ اسْكُنُوا حُفْرًا يَا بَيْسَمَا نَزَلُوا

ترجمه: آنان پس از مدت‌ها عزت و عظمت از قلعه آن کوه‌های بلند به زیر کشیده شدند و در گودال‌ها (قبرها) جایشان دادند چه منزل و آرامگاه ناپسندی و چه بد فرجامی.

نَادَاهُمْ صَارِحٌ مِنْ بَعْدِ دَفْنِهِمْ
أَيِّنَ الْأَسَاوِرِ وَ التِّيَجَانِ وَ الْحُلُلِ

ترجمه: پس از آنکه آنان در گورها قرار گرفتند فریادگری بر آنان فریاد زد: چه شد آن دستبندهای زینتی و کجا رفت آن تاج‌های سلطنتی و زیورهایی که بر خود می‌آویختند.

أَيِّنَ الْوُجُوهِ الَّتِي كَانَتْ مُنْعَمَةً
مِنْ دُونِهَا تُضْرَبُ الْأَسْتَارُ وَ الْكِلَالُ

ترجمه: کجاست آن چهره‌های نازپرورده که همواره در حجله‌های مزین پس پرده‌های الوان به سر می‌بردند.

فَأَفْصَحَ الْقَبْرُ عَنْهُمْ حِينَ سَاءَ لَهُمْ
تِلْكَ الْوُجُوهُ عَلَيْهَا الدُّودُ تَقْتَتِلُ

ترجمه: در این هنگام قبرها به جای آنان با زبان فصیح پاسخ داده و گفتند: اکنون بر سر خوردن آن رخسارها کرم‌ها می‌جنگند.

قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا دَهْرًا وَقَدْ شَرِبُوا
وَأَصْبَحُوا الْيَوْمَ بَعْدَ الْأَكْلِ قَدْ أَكَلُوا

ترجمه: مدت زمانی در این دنیا خوردند و آشامیدند، ولی اکنون آنان که خورنده همه چیز بودند خود، خوراک حشرات و کرم‌های گور شدند.

متوکل عباسی دهمین خلیفه عباسی بود که در سال ۲۳۲ ق به سلطنت رسید و تمام دوران خلافتش با امامت امام هادی علیه السلام هم‌زمان بود. برخی مفسده‌جویان به متوکل گزارش داده بودند که در خانه امام هادی علیه السلام اسلحه، نوشته‌ها و اشیای دیگر جمع‌آوری شده تا او علیه خلیفه قیام کند. متوکل گروهی از دژخیمان خود را به منزل آن حضرت فرستاد مأموران به خانه امام هجوم آوردند، ولی هرچه گشتند چیزی نیافتند. آن‌گاه به سراغ امام علیه السلام رفتند و حضرت را در اتاقی تنها دیدند که در به روی خود بسته و لباس پشمی بر تن دارد و روی شن و ماسه نشسته و به عبادت خدا و تلاوت قرآن مشغول است. امام علیه السلام را در آن حال دستگیر کرده نزد متوکل بردند و به او گفتند «ما در خانه‌اش چیزی نیافتیم و او را دیدیم روبه قبله نشسته و قرآن می‌خواند. متوکل عباسی در صدر مجلس عیش نشسته بود. جام شرابی در دست داشت و می‌گساری می‌کرد. امام علیه السلام وارد شد. متوکل جام شراب را به آن حضرت تعارف کرد. امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند هرگز گوشت و خون من با شراب آمیخته نشده. مرا از این عمل معاف بدار. متوکل دیگر اصرار نکرد، سپس گفت: پس شعری بخوانید و با خواندن اشعار محفل ما را رونق ببخشید. امام هادی علیه السلام فرمود: من اهل شعر نیستم و شعر چندانی نمی‌دانم. خلیفه گفت: چاره‌ای نیست باید بخوانی» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۱۱/۵۰). امام هادی علیه السلام در مقابل خلیفه متوکل عباسی این شعر را انشاء فرمود. در همه ابیات، مراد از شاهان، متوکل خلیفه عباسی است.

«مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ. فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَمَقْعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَأَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، وَأَمَّا نُقْصَانُ حُطُوطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ. فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ؛ أَي مَرْدَم، زَنَانِ ازنظر ایمان، بهره اقتصادی و موهبت عقل، کاستی‌هایی دارند، اما کاستی ایمان آنها به دلیل آن است که از نماز و روزه در ایام عادت بازمی‌مانند و گواه کاستی عقول آنها این است که شهادت دو نفر از آنها مانند شهادت یک مرد است و اما کاستی بهره اقتصادی آنها دلیلش این است که سهم ارث آنها نصف سهم مردان است. حال که چنین است از زنان بد بپرهیزید و مراقب نیکان آنها باشید و در اعمال نیک به صورت اطاعت بی قید و شرط از آنها اطاعت نکنید تا در اعمال بد از شما انتظار پیروی نداشته باشند». مناسبت‌های تاریخی مانند قرائن کلام است و بدون در نظر گرفتن آن، مقصود و منظور امام علیه السلام هرگز روشن نخواهد بود. آنچه در مورد مقام و شخصیت زن در نهج البلاغه آمده است با توجه به مناسبت‌های تاریخی خاصی هست که باید آن مناسبت‌ها مورد توجه قرار گیرد. امام علی علیه السلام در این خطبه برای توضیح و تفسیر موقعیت زنان و آگاه کردن آنها به یکی از زن‌های پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است که با دستگیری طلحه و زبیر، غائله جنگ جمل را شروع و برپا کرد و به جنگ‌های صفین که موجب اغتشاشات جوامع اسلامی شد، متصل کرد (علایی رحمانی، ۱۳۸۳، ص ۵).

۵. نتیجه‌گیری

در زبان عربی استفاده از ضمیر جمع برای مفرد جایز است. گاهی ضمیر جمع برای نشان دادن عظمت گوینده به مفرد اطلاق می‌شود. ضمیر جمع می‌تواند به مفرد اطلاق شود و علت آمدن آن به صورت جمع برای تشویق و ترغیب مردم به آن فعل است و گاهی ضمیر جمع به دلیل التفات بلاغی به مفرد اطلاق می‌شود. علت دیگر استفاده از ضمیر جمع برای مفرد، قانونی کلی و عمومی است که به طور عموم خبر می‌دهند در صورتی که مشمول آن قانون جز یک نفر، کسی

نباشد و جز بر یک نفر منطبق نشود. براساس مصلحت الهی برای حفظ قرآن از تحریف برخی از آیات ولایت امام علی علیه السلام، ضمیر به صورت جمع آورده شده است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۴۱۹هـ.ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۲. امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶هـ.ق). الغدیر. قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
 ۳. الاندلسی، ابوحیان (۱۴۲۲هـ.ق). تفسیر البحر المحیط. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۴. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹هـ.ق). شرح المقاصد. قم: الشریف الرضی.
 ۵. تفتازانی، سعدالدین (بی تا). مختصر المعانی. قم: دار الفکر.
 ۶. حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۶هـ.ق). امام شناسی. مشهد: علامه طباطبایی.
 ۷. الخازن (۱۴۱۵هـ.ق). تفسیر الخازن لباب التأویل فی معانی التنزیل. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۸. الرازی، فخرالدین (۱۴۲۰هـ.ق). تفسیر الرازی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۹. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۵). امام شناسی در قرآن و پاسخ به شبهات. قم: مسجد مقدس جمکران.
 ۱۰. زمخشری، محمود (۱۴۰۷هـ.ق). تفسیر الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی.
 ۱۱. سیوطی، جلال الدین (بی تا). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: دار الفکر.
 ۱۲. شرف الدین الموسوی، السید عبدالحسین (بی تا). المراجعات. بی جا: الدار الاسلامیه.
 ۱۳. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (بی تا). التبیان فی التفسیر قرآن. بیروت: احیاء التراث العربی.
 ۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷هـ.ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۵. الطبرسی (۱۴۱۵هـ.ق). تفسیر مجمع البیان. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 ۱۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰هـ.ق). تفسیر طبری. بیروت: مؤسسه الرساله.
 ۱۷. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۴هـ.ق). غایه المراد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
 ۱۸. علائی رحمانی، فاطمه (۱۳۸۳). تحلیلی بر خطبه ۸۰ نهج البلاغه. نهج البلاغه، شماره ۱۰ و ۹، ص ۱۱۲-۱۳۴.
 ۱۹. القرطبی، ابوعبدالله (۱۳۸۴). الجامع الاحکام القرآن (تفسیر القرطبی). القاهره: دار الکتب المصریه.
 ۲۰. القلمونی الحسینی، محمد رشید بن علی رضا (۱۹۹۰). تفسیر المنار. مصر: هیئته المصریه العامه للکتاب.
 ۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷هـ.ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۲۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳هـ.ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
 ۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸). معارف قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
 ۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۲۵. الواحدی، ابی الحسن علی بن محمد (۱۴۱۱هـ.ق). اسباب نزول قرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه.

